فایل 1036

بسم اللَّهِ الرحمن الرَّحيم اَلْحَمْدُ اَللَّهُ رَبُّ اَلْعَالَمِينَ صَلي اَللَّهُ عَلِيَّ سَيِّدُنَا وَ الْهَنَا وَ حَبِيبُ الهنا ابالْقَاسِمِ مُحَمَّدٌ صَلَّيُّ اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَي آل طاهِرِينَ وَ لَعْنَتَ اَللَّهِ عَلِيَّ اَعْدَاعِهُمْ اِجْمَعِينَ، قسمتی مسائل راجع به اجاره عرض شد اگر چنانکه موجر یا مستأجر بعد از این که معامله­ی اجاره انجام شد یکی از این­ها فوت شد با فوت هیچکدامشان اجاره باطل نمی­شه حالا اون صاحب ملک یعنی موجر مرده مستأجر زنده هست یا مستأجر مرده و موجر زنده هست فرق نمی­کنه اجاره باطل نمی­شه اجاره معامله­ی لازم الوفایی است از طرفین بعد از اینکه منعقد شد باقیه منتهی صاحب ملک مرده که خب مستأجر در همون ملکی که اجاره شده هست تا مدت تمام بشه یا مال الاجاره رو به وراث می­پردازد و اگر چنانچه مستأجر مرده با همین کیفیت وارث مستأجر در اون منزل یا هر چی که اجاره شده است سکونت دارند مال الاجاره را به مالک می­پردازند تا مدت اجاره منقضی بشه بنابراین با فوت موجر یا با فوت مستاجر اجاره باطل نمی­شه به حال خودش باقیه و منتفع نمیشه، مسئله دیگر اینکه اگر چنانچه بعد که معامله­ی اجاره تمام شد مستأجر تحویل گرفت و تا خانه را خانه­ی مورد اجاره را تحویل گرفت ولی استفاده نکرد در خانه را بست همونجا رفته خانه خالی بود و تمام مدت هم خانه خالی بود خب به هر حال باید مال الجاره بپردازه دیگه تحویل گرفته منتهی استفاده نکرده حق نداره بگه چون من استفاده نکرده­ام پس چیزی نباید به مالک بدهم اینجور نیست وقتی که اجاره تمام شد یعنی معامله انجام شد مالک شده است مالک اجرت اون صاحب خانه شد مالک اجرت و او هم شد مالک منفعت خانه دیگه نمی­شود به هم بزنند ولو اینکه استیفای منفعت هم نکرده باشه بله و هم چنین اگر چنانچه موجر مثلا تحویل میدهد او نمی­گیره بعد از اینکه عقد اجاره معامله­ی اجاره تمام شده بعد موجر خانه را تحویل میده به مستاجر که بگیر و استفاده کن اون نمی­گیره امتناع داره بازم به همین کیفیته یعنی اون معامله باطل نمیشه باید به حال خودش باقی بمونه باید مال الاجاره را به مالک بپردازه برای اینکه خودش تحویل نمی­گیره یا تحویل گرفته و بسته استفاده نمی­کند یا تحویل نمی­گیره به هر حال اجاره باطل نیست و مالک حق مطالبه­ی اجرت از اون دارد و او هم موظفه که مال الاجاره را به مالک بپردازه حالا اون صورتی که مالک مستأجر استفاده نمی­کند گاهی از اوقات بدون عذره و بی­جهت با اینکه می­تواند استفاده بکند ولی نمی­کنه خب این معامله باطل نیست و گاهی از اوقات نمی­تواند استفاده کند جوریست که برای او قابل انتفاع نیتس حالا گاهی عذر عذر عمومیه و فرض بفرمایید که او یک ماشینی فرض بفرمایید اجاره کرده برود به جای راه دوری بعد برف آمده و راه بسته شده و این نمی­تونه بره اینجا بله اینجا اجاره باطل می­شود و دیگه مالک حق مطالبه­ی اجرت ندارد برای اینکه این قادر به استفاده نیست این که نمی­تواند استفاده کند اینجا دیگه مالک حق مطالبه­ی مال الاجاره را نداره بله ماشین رو اجاره کرده برود به مسافرتی راه بسته شده یک عذر عمومی پیش آمده است دیگه چون عذر عمومیه بله اینجا چون قادر به استفاده نیست دیگه اینجا ملزم نیست که حتما اون رو بپردازه البته اینجا اجاره باطل می­شه و دیگه مالک حق مطالبه­ی اجرت را ندارد و گاهی از اوقات اون عذر عذر عمومی نیست عذر خصوصیه یعنی برای شخص خودش پیش آمده این مطلب یک مانع عمومی پیش نیامده بله این اجاره کرده ماشین رو ببرد و بعد هم هیچ برفی چیزی نیامده و اما خودش مریض شده خودش نمی­تواند بره اینجا محل خلاف هست میان آقایان فقها که آیا اجاره باطل می­شود یا نمی­شود اینجا محل خلافه مسئله دیگه فتواها شاید مختلف باشه و بعضی از آقایان قائلند که اجاره باطل می­شه در اینجا و بعضی قائلند که اجاره باطل نمی­شه چون اینجا عذر خصوصی پیش آمده اینجا فقط مسئله محل اختلافه ولی اون مواردی که عرض شد نه دیگه اونجا به همون کیفیته که اگر خودش تحویل نمی­گرفت اجاره باطل نیست یا اینکه تحویل گرفته استفاده نمی­کند اجاره باطل نیست یا اون در صورتی عذری پیش آمده عذر عمومی که عذر همگانی پیش آمده اینکه کسی نمی­تواند از این راه مثلا برود این هم روی همان عذر نمی­توانه استفاده کنه اینجا باطل نیست و باید مال الاجاره را بپردازه اینجا باطل هست این که عرض شد و اون دو تای اول باطل نیست این سومی باطل هست اما این قسمت چهارم محل خلاف هست یه صلوات ختم کنید.. روایتی از رسول اکرم صلی الله و علیه و آله می­فرمایند «انَّ لي اللّهَ عزَّوجلّ فَرومَاتنصِلاَتٌ لَيْسَ مَنْ كُنَّ شَيٌ» و خداوند سه حرمت.. حرمت یعنی اونچه که احترامش واجب است کلمه­ی حرام هم گاهی گفته می­شود در همون که احترامش لازم است اصلا به کعبه می­گیم بیت الحرام، مسجد الحرام، الشهر الحرام مثلا این حرام که در اینجا است به معنای محترم، کعبه بیت الحرام است یعنی خانه­ی محترمه، مسجد الحرام مسجد محترمه بله یا شهر الحرام مثلا اون سه تا ماه چهار ماه ماه­های حرام­اند یعنی محترمند و کلمه­ی حرمت هم به همین معناست بله یعنی محترم، خداوند سه چیز محترم خب خیلی چیزا محترم است اما این سه چیز چون خیلی شدت اهتمام برای اون هست که شدیدا باید مورد احترام قرار بگیرد و محبوبیت همگانی داشته باشد این سه چیز که «زَيْتُهُ مِنْ زُهُونِهِ شَيْئَنَ» که هیچ چیزی به پای این سه چیز از جهت عزمت و جلالت و احترام نمی­رسد اون سه چیز «انَّ لِيَ اَللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خُرُوماً بِهِ اَلصَّلاَهُ لَيْسَ مِثْلَ كُلِّهِ شیئن» یکی کتاب او بیت او و عترت و نبی او این سه چیز، «كِتَابٌ وَ بَيْتٌ وَ عترت و نبین» یکی قرآن محترم، بیتش که خانه­اش کعبه محترم و عترت نبی­اش محترم، محترم که شد با احترام همگانی که شد قهرا یکیش مورد احترامه عامه­ی مسلمین قرار گرفت او قهرا عامل هدف می­شه برای مسلمین عامل وحدت می­شه یعنی همه درو او می­چرخند او را محور قرار می­دهند چیزی که عامل وحدت شد برای جامعه­ی مسلمین عامل عزت و سعادت خواهد بود و لذا «جَعَلَ اَللَّهُ اَلْكَعْبَتَنِ بَيْتَ اَلْحَرَامِ قیام اللناس» خداوند کعبه را وسیله­ی قیام مردم و قوام مردم قرار داده است که مادامی که کعبه هست مردم جامعه­ی مسلمین سر پا هستند یعنی مسلطند اما همین که او نباشد نه این­ها شکست می­خورند از اون حالت قیامشون به حال قعود درمیان شکست می­خوردند چون عامل وحدته و لذا دنبال کعبه کلمه­ی البیت الحرام تقریبا به منزله­ی علت ذکر شده، کعبه چرا قیام اللناس؟ چرا وسیله­ی قیام مردم است؟ چرا وسیله­ی بقای جامعه­ی مسلمینه؟ چون حرام است چون از بیت الحرام است چون محترمه وقتی چیزی وسیله­ی احترام شد و مورد احترام عامه­ی مسلمین شد عامل وحدتشون می­شود و هر چه عامل وحدت شد عامل قوت می­شود و عامل سعادت می­شه و لذا این سه تا باید هر سه محور باشند برای جامعه­ی مسلمین هم قرآن هم کعبه هم عترت این سه تا در ردیف هم باید وسیله­ی یعنی مورد یک کرام همگانی قرار بگیرند و همه برای اون­ها احترام قائل بشوند و بر محور اون­ها بچرخند تا اینکه عامل وحدت داشته باشند بر اثر عاما وحدت عزتشون سعادتشون در دایره­ای محبوب بمونه، حالا راجع به قرآن «كِتَابَهُوا وَ نُورَهُوا وَ حَكَمَتُوا» راجع به این جمله ازامام امیرالمونین سلام الله علیه این جمله امر کرد «فَسَعَلَ اَللَّهُ بِهِ وَ لاَ تَسْعُلُوا عَلَيَّ بَهِي خُلُقَهُ» شما کاری کنید که به وسیله­ی قرآن از خداوند جلب رحمت کنید «فسعل الله» از خدا بخواهید چه می­خواهید از خدا از خدا برکات رحمات اما آدم بداند که چه می­خواهد چیزهای جزئی را نخواهد «اَلْهَمِّ مَحْمِلُ اَللَّهِ فِي سُفُنِهِ نَجَاتُكَ وَ مُحْكِمُنَا بِهِ نَبِيُّهُ مُنَاجَاتُكَ» از خدا در این دعا می­خواهیم که ما را در کشتی­ها­ی نجاتش بنشاند و لذت مناجاتش را به ما بچشاند «لَذْتَ مُنَاجَاتَكَ وَ اَوْرِدْنَا فَيَادَهُ حبک» ما را به اون حوزه­های محبتت وارد کن که در اوج محبتت غوطه­ور بشویم چون حقایق را از خدا بخواهد خلاصه اون مسئله­ی معارف، آشنایی که با او و درک کمالات عالیه اونجا اون­ها را می­خونیم اون­ها را می­خواهید شما؟ به وسیله­ی قرآن بخواهید «فسعل الله به» به وسیله­ی قرآن بخواهید اونوقت چجور بایستی قرآن بخوانیم یعنی چه؟ یعنی قرآن را روی دست بگیریم و بگیم خدایا به حق این قرآن بده اینجور که روی دست بگیریم خدا را قسم بدیم به حق این قران یا روی سر مثلا بذاریم در شب­های قدر مثلا خدا را قسم بدیم به حق این قرآن اینجور «فسعل الله البه» یعنی از خدا به وسیله­ی این قرآن بخواهیم یا خیر؟ یعنی خود این قرآن را در وجود خودتان در مغز خودتون قلب خودتون تحقق بدهید تا یک وسیله بشود برای ریزش رحمات و برکات خدا، اگر شما از خدا می­خواهید کمالاتی را و حقایقی را کاری کنید که این قرآن وسیله شود برای این کار، وسیله بودن قرآن این جوری که جنس قرآن فاعل قرآن خط قرآن رو دست شما روی سر شما این نیست یا روی طاقچه­ی شما مثلا باشه یا رو سر عروس بیاد توو خانه­ی شما این­ها به این وسیله نیست بلکه خود حقایق قرآن را در ابعاد وجودی خودتون جا بدید در فکر خودتون در عقائدتون اخلاقتون و اعمالتون زندگیتون خلاصه قرآنی بشود رضای قرآن به شما برسد بعد این که شد زمینه آمده میشه برای نزول برکات خدا اگر این طور شد برکات بر شما نازل می­شود «فَسَعَلَ اَللَّهُ اَلْبَهَّ وَ لاَ تَفْعَلُوا بَهِي خُلُقَهُ» یه کاری نکنید که قرآن را وسیله­ی رسیدن به منافع خلق قرار بدید برای اینکه از مردم استفاده کنید قران را وسیله قرار بدید و این خودش یه مصیبتیه برای آدم پیش بیاد مستأکن به قرآن آدم بشه یا مستأکن به عترت بشه که عترت پیغمبر را وسیله قرار بده که از مردم بخورد قرآن را وسیله قرار بده که از مردم بخورد که «اِسْتِيكَالَ بِهِ اَلْقُرْآنُ وَ اِسْتِيكَالُ عترت» این در روایات ما هم شدیدا مورد نهی و مذمت قرار گرفته و آدمی باید خیلی مراقب باشه که کسانی که مخصوصأ کارشون جنبه­های دینیه کارشون اینه که در جنب دین کار می­کنند در مسیر دین کار می­کنند اینا خیلی مراقبت لازمه که خلاصه باریک هم هست مطلب که نکند گاهی خیال می­کند که دارد مروج می­شود مثلا ترویج می­کند بخاطر ترویج دین هست قافل از اینکه انگیزه­اش اصلا اینجور نیست انگیزه­اش رسیدن به منافع مادیه منتها راهش اینه چون منافع مادی راه­های مختلف داره که می­تونه بهش برسه دیگه نکند که ادم قرآن را این وسیله قرار بده وسیله قرار بده برای اینکه برسد به منافع خلق نه برسد به منافع خالق «فَذَكَرُوا اَللَّهَ بَهِيٍ» کاری کنید به وسیله­ی قرآن از خدا بگیرید جذب کنید رحمات و برکات را نه اینکه به وسیله­ی قرآن جلب خلق کنید جذب خلق کنید قرآن را وسیله­ی جذب مردم قرار ندهید قرآن را وسیله­ی جذب خالق قرار بدهید لطف او را رحمت او را بخواهید و لذا این روایت هم خیلی کوبنده است که از امام صادق علیه السلام نقل شده میفرماید «او رَا اَلْقُرْآنُ ثَلاَثُهُ» اون کسانی که با قرآن سر و کار دارند و به اصطلاح دانشمندان قرآنی هستند این­ها سه چیزند «رَجُلْنِ قَرَأَ اَلْقُرْآنَ فَتَبْزَهُوا بِزَاعِهِ» یکی پیدا می­شود که در قرآن را برای خودش گرفته و دارد در امورات قرآن کار می­کند ولی قرآن را سرمایه قرار داده «فَتَبَزَّهُوا بُضَاعَهُ فَسَتَزْرَعُ بِهِ اَلْمَوْلُوكَ» میکوشد به وسیله­ی قرآن از اون قدرتمندان ثروتمندان جلب منفعت کند، به وسیله­ی قرآن به قدرتمندها نزدیک بشود به ثروتمندها نزدیک بشود از ثروت و قدرت اون­ها استفاده کند این را سرمایه قرار داده برای رسیدن به منافع مادی «وَ رَجُلنِ قَرَأَ قُرْآنٌ وَ حَفِظُهُ عُرُوفُهُ» یکی پیدا می­شود که قرآن را می­خواند و و خیلی رو قرآن کار می­کند اما فقط حروف قرآن را حفظ می­کند و حدود قرآن را ضایع می­کند «حِفْظُهُ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ» هی همش توی حرف­های قرآن کار می­کنه روی الفاظ قرآن قوانین ادبی قرآن نمی­دونم قوانین اجتماعی قرآن قوانین سیاسی قرآن قوانین فرهنگی قرآن در تمام شئون قرآن کار می­کند اما حدود قرآن را حفظ نمی­کند خودش اونچه که دستورات قرآن است راجع به اخلاقیات قرآن به اعمال زندگی نه این­ها نیست حدود قرآن توو زندگیش ضایع شده اما حروف قرآن و ظواهر قرآن رو خوب آبادش کرده و خیلی روش کار می­کند «اقامهوا اِقَامْتِلْ قُبْحَ» اونطور که سابق مثلا تیراندازها که وسیلشون تیراندازی بود می­تراشیدند آماده می­کردند تیز می­کردند تند می­کردند برای جنگ این هم بله قرآن را همین کار را می­کند قرآن را خیلی مراقبه فروش قرآن را حفظ می­کند ضوابط و ظواهر قرآن را خوب حفظ می­کنه اما در یعبدون نه تازه گاهی از اوقات ما چنان در تجلیل قرآن هی دقت می­کنیم خیال می­کنیم که اصلا قرآن آمده که فقط برای ما زاد را درست کند الف لام را درست کند ر را درست کند دال را درست کند برای اینکه نیامده قرآن کارش این نیست خب بحث اندازه­ی لازم حرف انسان یاد می­گیره اما دیگه تمام نیروی خودش رو صرف نکنه سر اینکه همین ظواهر قرآن را اصلاح بکند فلذا فرمود یه دسته اینجوری­اند که این­ها حرف قرآن «حُرُوفَهُوا وَ ضَيَّعَ اَلْحُدُودَ» هر امام نفرین کرده این دو چیز را «فَلاَكَثَّرَهُ اَللَّهُ لاَ اولاَئه مَنْ حَمَلْتَهُ قُرْآنٌ» امام نفرین کرده یعنی خدا زیاد نکند این دسته از حاملان قرآن را اینا حمله­ی قرآنند در عین حال که حمله­ی قرآنند یعنی دارند بار قرآن را بر دوش می­کشند بار قرآن را بر دوش می­کشند خیلی هم سنگینه اما نکند که این بار همون باریه که سوره­ی جمعه فرموده که «يَحْمِلُونَهُ اِظْهَارَ يَا لَحَمْلُونَ» اینجور نباشه «یحمل الاظهارا» اونم بار بر دوش می­کشه دیگه اونم بار بر دوش خود می­کشهاین­ها هم بار قرآن را بر دوش می­کشند اینا حدود قرآن را ضایع کنند «لاتذکر الله» که خدا.. امام فرمود خدا زیاد نکند این دسته را بعد دسته سوم فرمود «وَ رَجُلُنِ فَرِحُ اَلْقُرْآنِ وَ وَضْعِ اَلدَّوَاعِنِ قُرْآنٌ عَلَيَّ دَاءُ قبلک» بله کسی پیدا می­شود که این واقعا می­خواهد دردهای درونی خودش را با راهنمایی قرآن بشناسد و اون داروهایی که قرآن نشان می­دهد از قرآن بگیرد و روی اون دردهای درونی­اش بگذارد اون دردها را درمان کند «دُوا اَلْقُرْآنِ عَلَيَّ دَاءُ اَلْقَلْبِهِ وُضِعَ اَلدُّوا اَلْقُرْآنَ عَلَيَّ دَاءُ القبه» دردهای درونی را بشناسد داروهای قرآنی را هم بشناسد به وسیله­ی این داروها دردها را علاج کند ببینید چه دردی دارد؟ در ((؟؟؟)) دارد در حزن دارد درد حسد دارد درد پول دوستی دارد درد مقام دوستی دارد چه دردی دارد؟ این داروهای شفابخشی که «وَ نَنْزِلُوا مِنَ اَلْقُرْآنِ مَا هُوَ شَفَائِنُ رَحِمْتُ لِلْمُومِنِينَ» اون­ها را بگیره و روی اون دردهای خودش بگذارد «وَ اَثِرٌ بَهِيٌ لَيْلُهُ» شب­ها برخیزد و قدری بیدار بماند با این آیات قران انس بگیره در خلوت اون داروهای قرآنی را بگیرد و با لطف و عنایت خدا بر دردهای درونی­اش بگذارد و بابت این فی­مساجده به وسیله­ی قرآن برخیزد در سجده­گاه خود بایستد «وَ كَجَا اِنْفِهِي اِنْتِرَاشَهُ» از رخت خواب خودش به وسیله­ی قرآن برخیزد قرآن بیدارش کند نگذارد که تمام شب را بخوابد به وسیله­ی قرآن از بستر برخیزد در مصلای خود بایستد ولی با حال توجه و قلب بیدار با دل بیدار با قرآن انس بگیره این­ها هستند «فَاولاَئِكَهُ يَنْفَعُ اَللَّهُ عَزِيزَ اَلْجَبَّارِ البناء» به آبروی این دسته است که خداوند بدیات را از مردم دور می­کند «وَ بِهِ اولاَئِكَه يُرِيدُ اَللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ اَلْئَعْدَا» به وسیله­ی همین­هاست که از دشمنان انتقام می­گیرد «وَ بِهِ اولاَئِكَهُ يُنْزِلُ اَللَّهُ الغیث» به وسیله­ی این­هاست که باران از آسمان بر مردم نازل می­شود این دسته را امام دعا کردند که این­ها «تَوَلاَّ فِي هَااوِلاَئِهِ لِي اُولاً فِي قُرْآنٍ اُعْزُو مِنَ اَلْكِبْرِيِّ فِي اَلْحُمْرِ» این­ها خیلی کمیاب­ترند از طلای سرخ اینها در میان مردم از طلای سرخ کمیاب­ترند پس این هم یک جمله که در توضیح این که جمله را فرموده «فَسَعَلَ االلَّهُ بِهِ وَلا تَسعُلُوا بَهِيٌ خُلُقَهُ» مراقب باشید به وسیله­ی قرآن نخواهید از مردم استفاده کنید بلکه بکوشید قرآن را وسیله­ی بهره­­گیری از خدا قرار بدهید، و این سه تا بعد و «عترته نبیکم» خب بیت که عرض شد کعبه بیت الحرام اینم قرآن و سوم عترت رسول الله که اون هم به حمد الله ما دستمون به دامن عترت از همون وقتی که نطفه­ی ما در ((؟؟؟)) پدران ما و رحم مادرهای ما بوده است با عترت مأنوس بوده­ایم این شادابی و نشاطی که مذهب ما دارد در اثر ارتباط با خاندان عصمت علیه السلام و السلام این نعمت بسیار ارزنده هست که اگر این شد بقیه هم درسته یعنی تمسک به قرآن هم درست تمسک به کعبه هم درسته اگر این شد و اگر این نشد نه تمام عمر آمدم با قرآن تمام عمر هم اطراف کعبه بچرخم اونجا همش در حال عبادت و روایت داریم «اَكَبَّهُ اَللَّهُ عَلَيَّ وَحِيفَهُ اَلنَّاسُ» با روح در میان آتش می­افتد و هیچ بهره­ای نمی­برد اما وقتی که این سومی شد بعد «بِهِ مُوَالاَتُكُمُ اَلْمَنَّ اَللَّهُ مَعَالَهُ مدید» یعنی اونکه روح مطلب است مبالات شماست ای اهل بیت رسول مودت شماست که ما راه یافته­ایم با خدا مرتبط شده­ایم به آسمان وابسته شده­ایم به برکت شماست «وَ بِهِ مَوْلاَتُكُمْ اَنَّ مِنَ اَللَّهُ مَعَالِمُهُ دِينُنَا» به برکت شماست ما را از پرتگاه­های فلاکت بار خدا نجاتمون داد و لذا امشب هم که شب شهادت صدیقه­ی طاهره علیه الصلوات و السلام است که مادر همه­ی این­ها هست همه­ی اون­ها «عقوبت الئمه» عجیبه که وقتی حتی پیغمبر هم معرفی می­شود به اون «فَاطِمُهُ وَ اِبْوهَا وَ بَعْدَهَا بنی­ها» مرکز را فاطمه علیه السلام قرار می­دهند بعد به فاطمه معرفی می­کنند فاطمه هست و پدر فاطمه هست شوهر فاطمه هست و فرزندان فاطمه هست «فاطمه و ابوها و..» و لذا رسول خدا اون احترامی که درباره­ی دخترش می­کند همون احترامی که فرزند را موظف کرده مقابل مادرش داشته باشه همون احترام را درباره­ی دخترش می­کند که «ما تحکی شیوتها شیوته و ما تخربه به شیوتها به شیوته» یعنی تمام رفتارش آئینه­ی تمام نمای رسول او بود که رفتارش گفتارش «اِشْفَهُوا اَلنَّاسَ كَلاَماً وَ حَدِيثاً به رسول الله» شبیه­ترین مردم به رسول الله از جهت سخن گفتن مضمون سخن پرورانیدن و مشییش و روشش عین روش و مشی رسول الله بود اعظم القابی که به زهرا علیه الصلوات و السلام داده­اند محدثه است محدثه خیلی مقام عظیمیست یعنی هم دوش با مقام نبوت و رسالت و امامت مقام محدثه بودنه چنین القابی که به ائمه­ی دین معصومین علیه السلام می­دهند فقط لقب نیست مثل مال ما مال ما یه لقب خشک و خالی به آدم می­دن که معنا داشته باشه اما اسامی اون­ها حاکی از واقعیت وجودی اون­هاست اگر زهرا می­گویند اون درخشندگی و نورانیت وجودش را می­رساند فاطمه می­گویند اون واقعیت انقطاعش از عذاب و انحرافات و هر گونه نقیصه و هم جدا کردن او محبینش را از بدبختی­ها و فلاکت­ها این معنیه واقعیشه و محدثه هم که گفته می­شود واقعیتی نشان می­دهد از این واقعیت محدثه هست یعنی طرف سخت با خدا قرار می­گیره یعنی همونطوری که رسول الله طرف وحی خداست و ائمه­ی دین علیهم السلام طرف الهامات الاهی­اند فاطمه­ی صدیقه علیه الصلوات و السلام طرف سخن با خداست محدثه است تحدیثه حدیثه حدیث سخن گفتن یعنی مورد سخن خدا قرار می­گیره و یه روایت مفصلی ما داریم در این قسمت اینم جوری نیست که حالا آدم فکر می­کند جبرئی میاد خب با کسی حرف می­زنه این حرف می­زنه به ارتباط مقام جبرئیلی خیلی عظمت روح می­خواهد مقام نبوت و رسالت می­خواهد که ارتباط با مقام جبرئیلی پیدا کند، فاطمه علیه الصلوات السلام دارد که ارتباط با مقام جبرئیلی دارد یعنی بعد از وفات رسول الله این جبرئیل بر کسی نازل نمی­شود ولی بر فاطمه علیه السلام روایت دارد که فرود میامد با فاطمه علیه السلام سخن می­گفت این روایت را هم مرحوم کنینی نقل می­کنه در کافی و هم صاحب بصائر الدرجات نقل می­کنه منتهی مرحوم کنینی به عنوان ملک تعبیر می­کنه که بعد از وفات رسول الله زهرا علیه السلام خیلی غمگین بود محذون بود خداوند برای دلداری او ملکی را موکل کرد که اون ملک همدم بود با صدیقه علیه اصلوات و اسلام منهتا صاحب درجات و صاحب درجات اونیه که جبرئیل.. جبرئیل از جانب خدا مأمور شده بود که می­آمد در این مدتی که فاطمه­ی صدیقه علیه السلام در حیاط بود با حضرت همدم بود صحبت می­کرد بعد وقتی خدمت امیرالمونین علیه السلام عرض کرد که آقا چنینه و با من ملک صحبت می­کند فرمود که هر وقت که این حال ارتباط برقرار بود مرا خبر کن بعد وقتی که اطلاع داد حضرت امیر علیه السلام می­نشستند در اون حالی که فاطمه علیه السلام با جبرئیل مشغول سخن بود اون که گفته می­شد حضرت امیر اون را ضبط می­کردند و لذا با عنوان صحیفه­ی فاطمه علیه السلام این در ائمه افتخارشون اینه می­فرمودند صحیفه­ی فاطمه پیش ماست همونطور که می­گفتند قرآن پیش ماست می­گفتند صحیفه­ی فاطمه پیش ماست و در این مدت هر چه که جبرئیل از جانب خدا آورده و با فاطمه علیه السلام صحبت کرده امیرالمونی سلام الله علیک هم ضبط کرده­اند به عنوان صحیفه­ی فاطمه است در پیش ائمه­ی اطهار علیه السلام به عنوان محدثه بودن فوق العادع مقام با عظمت و شامخی بود اون وقت به همین کیفیت که می­بینید که «کانت اذا دخلت» و این «کانت اذا دخلت» هم نه یکبار بوده یعنی یبار فاطمه علیه السلام آمده و پدرش برخواسته جلو رفته استقبال کرده شده گزیده اینجور نبوده «کانت» یعنی همیشه اینجور بوده «کانت اذا دخلت علیه» هر وقتی که زهرا علیه السلام بر پدرش وارد می­شد «قَدْ قَبَّهُ بِهِهَا تُقَبِّلُ يُدَهِيهَا وَ اِقْدِسْهُهَا فِي مَجْلِسِهِ» پیغمبر اکرم برمی­خواست جلو میرفت هر دو دست زهرا را می­بوسید «فقبل یدی­ها» هر دو دست رو می­بوسید و «اقدسه­ها فی مجلسه» به جای خودش می­نشانید خودش کنار می­آمد او را به جای خودش می­برد «کانت» همیشه جریان این بوده یعنی عجیب احترامیست اون هم رسول خداست دیگه یعنی مأمور از جانب خداست چون مأموره کار خدا را انجام می­دهد از جانب خدا مأموره چنین کاری کند «ما يَنطِقُوا علَيَّ الهوا ان هُوَ الاّ وحيٌ يوها ديگه» از پیش خود کاری که نمی­کند اون چه دستور خداست پس خیلی مقام عظیمه که باید خدا دستور بدهد دست زهرا علیه السلام را ببوسد و جای خود بنشاند وقتی هم که آیه نازل شد که «لَاتَجْعَلُوا بِهِ عَارَ رَسُولٍ بَيْنَكُمْ كِجَائِهِ بَعْضُكُمْ بَعْضاً» به مرحوم خطاب شد شما حرمت پیغمبر را حفظ کنید اگه همدیگه را صدا می­زنید اسمش را نبرید بگید یا رسول الله مثلا ولی این آیه نازل شد خود صدیقه­ی کبری علیه السلام ازشون نقل شده که من بعد از این احتیاط می­کرد که حرمت پدر را نگه دارم می­گفتم یا رسول الله چند بار گفتم یا رسول الله فرمود که نه تو از منی من از تو هستم «انتَهِ قَولِي اَي اِبْتِ» تو وقتی که با من صحبت می­کنی به من بگو بابا «اَنْتَ قَوْلِي يا ابت فَعنْما اِحْيَائِنْ قَدَرَ وَ اِدَّرَادَنِ رُفْعَ» زیرا اگر تو به من پدر بگی من زنده می­شود قلبم زنده می­شود این خیلی عجیبه «اِحْيَائِنْ قَدَرَ وَ اِدَّرَادَنِ رُفْعَ» گفتن تو بابا هم دلم را زنده می­کند هم خدا را خشنود می­کند این هم نشانه­ی عظمت و جلالت اوست بعد از پدر شاید ۷۵ روز یا ۹۵ روز بیشتر در عالم حیات در قید حیات نبود اما در این مدت مبارزه­ها کرده ما شنیده­ایم که پهلوی زهرا علیه السلام شکست بازویش ورم کرد اما با همان پهلوی شکته­اش کمرش پدر و شوهرش را در این دنیا مستقیم کرد با همون بازوی ورم کرده­اش بازوی اسلام را قوت بخشید کمر ستمگران را شکست تا روز قیامت با همون بازوی شکسته و بازوی ورم کرده و پهلوی شکسته­اش و لذا وصیت این کار را کرده که قبرش را مخفی نگه بدارند توو این وصیت هم ((؟؟؟)) یا ۹۵ روز بیشتر در عالم حیات در قید حیات نبود اما در مدت مبارزه­ها کرده ما شنیدیم که پهلوی زهرا علیه اسلام شکست بازویش ورم کرد اما با همان پهلوی شکسته­اش کمر شوهر و پدرش را در دنیا مستقیم کرد با همون بازوی پاره­ی ورم کرده­اش بازوی اسلام را قوت بخشید کمر ستمگران را شکست تا روز قیامت با همون بازوی شکسته و بازوی ورم کرده و پهلوی شکسته­اش و لذا وصیتی که کرده که قبرش را مخفی نگه بدارند توو این وصیت هم سند اسیریست تا روز قیامت این کارها را کرده حالا امروز شاید در همین روز­ها بوده وقتی اندکی حالتش سنگین­تر شد فرمود «اسماً بنتُوا اِمي اونٌ بِعَيمَنٍ» بروید آقا را خبر کنید ظاهرا امام خارج منزل بود وقتی تشریف آوردند عرض می­کند آقا من دیگه ساعت به ساعت به رفتنم نزدیک­تر می­شه دلم می­خواهد لحظاتی کنار بسترم بنشینی و«و فییت هاذا» بنا کرد وصیت کردن امیرالمونین علیه السلام نشستند و سر زهرا را از بالش بلند کرد به سینه­ی خودش تکیه داد فرمود اونچه در دل داری بگو بنا کرد وصیت کردن در ضمن وصایایش فرمود من دوست ندارم این­ها که به من ستم کردند در پای جنازه­ام حاضر باشند وقتی از دنیا رفتم خودت غسلم بده کفنم کن و در دل شب دفن کن وقتی خاک روی بدنم ریختی بالای سرم بنشین مقابل صورتم بریا من قرآن بخوان تلاوت قرآن کن..